**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب اصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصت و هشتم\_6 اسفند 1398**

کلام در بررسی فرمایش مرحوم صاحب فصول بود در تنبیه اول انسداد، اساس فرمایش ایشان که مورد اشکال شیخ اعظم نیز واقع میشود این است که ما علم اجمالی داریم به نصب طریقی که آن طریق اصولی را به مطلوبات فرعیه مولا می رساند، و این را به عنوان حاصل و نتیجه مقدمات انسداد بیان فرمود، دلیل اولی که برای این مدعا بود، و مورد مناقشه واقع شد، این بود که تکالیفی را بیان کردن، و نصب طریقی نکردن، واضح البطلان است لمنافاته لللطف و الحکمة . دلیل دوم یک اجماع مرکب بود که توضیحش گذشت و جوابش هم داده شد.

اما مطلب سومی که از برخی از کلمات صاحب فصول استفاده می شود تاییدا لمرامه این است که ما می دانیم در شارع مقدس در روایاتی که به دست ما رسیده است و نیز اجماعی که امامیه دارند عمل به قیاس و شبه قیاس مثل استحسان و امثال ذلک، این ها ممنوع است و لو باب علم منسد باشد، در فرض انفتاح باب علم که معلوم است حتی اگر باب علم هم بسته باشد، نمی توانیم به قیاس مراجعه کنیم. از چنین مطالبی که اجماع هم بر آن از طرف امامیه هست، کشف می کنیم که شارع طریق خاصی را مد نظر دارد و الا از مثل قیاس و استحسان ردع و منعی نمی کرد.

قال الشیخ قدس سره فی الرسائل: و ربما یجعل تحقق الاجماع علی المنع عن العمل بالقیاس و شبهه و لو مع انسداد باب العلم کاشفاً عن انّ المرجعَ انّما هو طریقٌ خاص

شیخ در رسائل می فرماید:

و ینتقض اولا بانه مستلزم لکون المرجع فی تعیین طریق ایضا طریقا خاصا للاجماع علی المنع فیه بالقیاس.

لازمه این حرف این است که ما باید بگوییم که چون اجماع داریم بر منع از عمل به قیاس پس خود منع از قیاس هم احتیاج به طریق دارد. بانّه مستلزم لکون المرجع فی تعیین الطریق ایضا طریقا خاصا.

یعنی به چه دلیل می گویید از راه الف بروم؟ آن دلیل هم باید خودش دلیل خاصی باشد چون می گویید از هر راهی نمی شود. از قیاس که نمی شود. پس تعیین راه ها هم باید طریق خاصی داشته باشد. بعد حلش را واگذار می کند به مطالب آینده که در صفحه 517 به بعد آمده است.

اما در مطارح در صفحه 210 و 211 جوابی را که به این بیان لتایید مرام صاحب فصول، بیان فرموده است این است که این استدلال به بطلان قیاس اجماعا فواضح الضعف و السقوط لاحتمال ان یکون منهم ردعا موضوعیا و منعا صغرویا اما من حیثُ انّ القیاس و اضرابه من الامارات الظنیه الغیر المعتبرة مما لایجوز الاعتماد علیه عند انفتاح و حضور الامام علیه السلام و اما من حیث انّ القیاس غالبا لا یصادف الواقع لعلمهم بالعواقب

جواب این است که در مورد قیاس دو پیشنهاد می کنیم یکی این است که منع از قیاس مخصوص حالت انفتاح است و الان بحث ما انسداد است. جواب دوم هم این است که اگر مخصوص حالت انفتاح نباشد و در حالت انسداد هم ممنوع باشد، چون شارع می دانسته است که این راه معمولا به واقع نمی رسد از آن نهی و منع فرموده است. این گونه جایی نمی شود کشف کرد که پس شارع باید حتما طریق خاصی را قرار داده باشد.

اجازه بفرمایید بنده با عبارت خودم مساله مورد نظر شیخ اعظم را تبیین کنم. اگر ما دلیل داشتیم بر این که راه باء به مقصود نمی رسد این دلیل نیست که راه دیگری توسط شارع نصب شده است . این دلیل بر نصب نیست و ما دنبال این هستیم و الا اصل راه عقلائی را که نفی نکردیم می گوییم نفی طریقیت قیاس اثبات طریقیت یک راه دیگری را جعلا نمی کند چه بسا شارع اکتفا کرده است به همان راه های عقلائی که بیان شد و دیده است ان ها غالبا به مقصد و مقصود می رساند اما چرا از قیاس نهی کرده است حتی در حالت انسداد؟ چون دیده است این رساننده به مقصود نیست از همین جهت نهی کرده است این اثبات علم اجمالی به نصب یک طریق دیگری را نمی کند.

این هم دلیل سوم بر مدعای صاحب فصول مع جوابه.

اما دلیل چهارم؛ آخر صفحه 442، به صورت فان قلتَ بیان شده است.

فان قلتَ ثبوتُ الطریق اجمالا مما لا مجال لانکاره حتی مذهب من یقول بالظن المطلق فانّ غایة الامر انّه یجعل مطلق الظن طریقاً عقلیاً رضِی به الشارع فنصب الشارع للطریق بالمعنا الاعم من الجعل و التقریر معلومٌ.

به دفاع از صاحب فصول می گوییم این که صاحب فصول فرموده است علم اجمالی دارم، بر این که طریقی نصب شده است این کلمه نصب طریق، اعم است از جعل و امضاء و تقریر. مهم استناد یک روش و طریق است به شارع مقدس چه جعلیا و چه امضائیا. آن وقت چطور چنین ادعایی را بکنیم؟ این طور که بگوییم که حتی مثل میرزای قمی و امثال ان بزرگوار که در فرض انسداد قائل به ظن مطلق می شوند، از این حرف استفاده می شود که بالاخره مطلق ظن یک طریق عقلی است که شارع به این طریق عقلی رضایت داده است و آن را تقریر و امضا فرموده است این دلیل چهارم بر مدعای مرحوم صاحب فصول با تقریبی که عرض کردیم و به صورت ان قلتَ بیان شده بود.

همین قلتَ در مطارح به این صورت آمده است، صفحه 212؛

فان قلتَ انّ منع العلم الاجمالی بنصب الطریق مکابرة.

شما چرا می گویید علم اجمالی نداریم به نصب طریق؟ این یک مکاربره و یک بیان بدون دلیل است.

اذ من المعلوم انّا لو تشرفنا بحضور الامام علیه السلام و سألنا من المرجع لنا فی الاحکام بعد انسداد باب العلم أی شیء و علی أی طریق نرجع؟ فلا حجة یهدینا الی سبیل و یوصلنا الی طریق و لو کان مطلق الظن ایضا فنحن نعلم اجمالا انّ الطریق فی الاحکام موجود اما الظنون الخاصة او مطلق الظن فیعمل فی طریقه الظن و یتمّ المطلوب.

با بیان بنده:

اگر مشرف به حضور امام علیه السلام شدیم و هیچ چیزی برای ما به عنوان طریق الی حکم المولا نبود، این یک صورت و یک وقت هست مشرف می شویم ظن مطلق را داریم و ظن خاص را نداریم . در چنین جایی معلوم می شود که اگر شارع از این راه ظن مطلق نهی نکند، من علم اجمالی پیدا می کنم که راه دارم، حال یا راه خاص یا راه مطلق، پس راهی نصب شده است و الا از راه ظن مطلق منع می کرد. حال که راه داریم اما به ظن مطلق و اما ظن خاص . پس علم اجمالی داریم به اینکه راه هست. راه چیست؟ 1. ظن خاص 2. ظن مطلق. پس ثبت المطلوب به اینکه علم اجمال داریم به وجود راه و نصب طریق

پاسخ مرحوم شیخ در رسائل این است:

قلتُ هذه مغالطة فانّ مطلق الظن لیس طریقا فی عرض الطرق مجعوله حتی یتردد الامر بین کون الطریق هو مطلق الظن او طریقٌ آخر مجعول.

شما علم اجمالی ایجاد کرده اید بین دو چیز که بینشان طولیت هست، این چه جور علم اجمالی است؟ راه است ولی مغالطه کرده اید بین دو راه. یکی راه است به عنوان راه اولی و دیگری راه است در طول راه اول نه در عرض راه اول. مثل اصل و دلیل است که اصل مرجع است اما نه در عرض دلیل بلکه در طول دلیل. شما علم اجمالیتان را قرار می دهید بین مطلق ظن و طرق آخر است. طریق ظن مطلق شما مثل اصل است و طریق مجعول شما مثل دلیل است که عقل به حجیت ظن مطلق با وجود ظن خاص نمی رسد. این چه جور علم اجمالی درست کردنی در این جاست.

در مطارح می فرماید:

قلنا لا یخفی علی متامل فی هذا المقام فساد هذا الکلام فانّ القول بطریقیة الظن المطلق لیس فی عرض القول بطریقیة غیره من الظنون الخاصة حتی یصح القول بالعلم اجمالی بهما فانّه یترتب علی انسداد باب ظنون الخاصه

چطور شما بین ظنون مطلقه و ظنون خاصه عرضیت قائل می شوید مگر اصول عملیه در رتبه ادله اجتهادیه هستند

توضیحات دیگری هم در رسائل و مطارح بود اصل همین بود که عرض کردم.

تمام آن چه در این جلسه عرض کردیم اولا مرحوم شیخ بود به صاحب فصول تا برسیم به ثانیا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.